

## بررسی فقهی حق استیلا با نگاهی بر منابع قرآنی و روایی

سیدعلی حسینی احمد فداله<sup>۱</sup>، محمد مهدی کریمی نیا<sup>۲</sup>، مجتبی انصاری مقدم<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم

<sup>۲</sup> استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه

### چکیده

یکی از مسائل چالش برانگیز برای زوجین جوان در عصر کنونی، که گاهی منجر به بروز اختلافات عمیقی فیما بین آنها می گردد، موضوع داشتن یا نداشتن فرزند می باشد. سؤالی که از نظر حقوقی قابل طرح می باشد، این است که آیا فرزند آوری از آثار نکاح است، به گونه ای که هر نکاحی این اثر را به دنبال دارد یا این که نکاح به خودی خود چنین اثری را ندارد، مگر این که شرط استیلا در ضمن نکاح درج شده باشد. در این خصوص، دو نظریه وجود دارد: ۱. فرزند آوری از آثار نکاح بوده و اگر زوجین قصد باروری ندارند، باید عدم استیلا را در ضمن نکاح به طور صریح یا ضمنی ذکر کنند. ۲. نکاح به خودی خود، اثری در خصوص فرزندآوری ندارد، مگر این که طرفین شرط استیلا را در ضمن عقد صریحاً یا ضمناً بگنجانند. مقاله حاضر، با رویکرد فقهی حقوقی در صدد اثبات این نظریه است که اگر چه عقد نکاح به خودی خود اثری در خصوص فرزند آوری ندارد، ولی هر نکاحی به صورت شرط ارتکازی مشروط به استیلا می باشد. به عبارت دیگر، استیلا نیاز به تصریح در نکاح ندارد، بلکه عرفاً در ارتکاز طرفین عقد نکاح استیلا شرط می باشد، مگر این که صریحاً یا ضمناً شرط عدم استیلا شده باشد.

**واژه‌های کلیدی:** استیلا، باروری، ناباروری، شرط ناباروری

## مقدمه

تبیین مسئله استیلا و گره‌گشایی از آن مستلزم پژوهش نظام مند و جامع در متون فقهی و آموزه‌های دینی است. این مقاله، با مطالعه تحلیلی و با رهیافت فقهی به تبیین جایگاه استیلا و فرزندآوری در کانون خانواده و این مسئله می‌پردازد که آیا استیلا از حقوق زوج می‌باشد یا از حقوق زوجه؟ به عبارت دیگر، آیا برای زن جایز هست تا با خوردن داروهای ضد بارداری، مرد را از داشتن فرزند محروم کند، در حالی که مرد به این امر راضی نیست؟ یا برعکس، آیا مرد نیز می‌تواند بدون رضایت زن، او را از فرزندآوری محروم کند؟ و در این صورت طرف مقابل حق خواهد داشت که او را از این اقدام (محرومیت از فرزندآوری به طرق مختلف) منع کند؟. در این مقاله، پس از بیان مفاهیم مرتبط، چند مطلب مهم مورد بررسی قرار می‌گیرد که عبارت است از: «استیلا به عنوان حق زوج»، «استیلا به عنوان حق زوجه»، «نظر مراجع تقلید در باره جلوگیری از بارداری»، «آثار عدم فرزندآوری (عدم بارداری) در خانواده و جامعه».

## ۱. مفاهیم مهم

## ۱-۱. تعریف حق

حق در معنی عام خود عبارت است از «سلطه‌ای که برای شخص بر شخص دیگر یا مال یا شیئی، جعل و اعتبار می‌شود». به عبارت دیگر، حق توانایی خاصی است که برای کس یا کسانی نسبت به شخص یا چیزی اعتبار شده و به مقتضای این توانایی، صاحب حق می‌تواند در متعلق آن تصرف کند یا از آن بهره‌برگیرد. پس حق نوعی سلطنت و استیلا برای انسان بر چیزی دیگر است؛ خواه آن چیز که متعلق حق قرار می‌گیرد مال باشد یا انسان. در این معنی عام، حق شامل ملک هم می‌شود و به موجب این تعریف، حق و ملک یک حقیقت واحدند؛ با این تفاوت که حق مرتبه پایین‌تری از ملک است و به سخن دیگر، ملک یک مفهوم مشکک دارای مراتب است که اولین مرتبه پایین آن، حق است. بر اساس همین تعریف عام از حق در حقوق معاصر، حق به حق عینی و حق دینی تقسیم شده است. حق به معنای خاص عبارت است از توانایی خاص برای انجام دادن عملی که گاهی به عین و گاهی به عقد و گاهی به شخص تعلق می‌گیرد؛ مانند حق تحجیر، حق خیار و حق قصاص. به موجب این تعریف، هر چند موضوع حق در موارد مختلف یکی از سه چیز است، ولی متعلق حق در تمام موارد، عملی است که به یکی از آنها تعلق گرفته است و به این علت، با ملک فرق واضحی دارد؛ زیرا ملک احاطه و سلطه‌ای است که به خود عین یا منفعت تعلق می‌گیرد. برای نمونه، صاحب حق تحجیر حق دارد زمین تحجیر شده را احیا کند تا مالک شود یا صاحب خیار، حق دارد عقد خیاری را فسخ کند، در حالی که شخص مالک بر روی ملک سلطه کامل و مطلق دارد (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۸). نیز در باره حق گفته شده که: حق عبارت است از اعتباری خاص - غیر از اعتبار ملک و سلطنت - که نزد عقلا سلطنت بر اسقاط و نقل را در پی دارد. بنابراین تعریف، حق، سلطنت و قدرت اعتباری بر اسقاط و نقل نیست؛ ولی نزد عقلا هر صاحب حقی بر متعلق حق خود و تصرف در آن سلطنت دارد (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، بی تا، ج ۳، ص ۳۲۰). همچنین در باره حق گفته شده که: حق عبارت است از: توانایی انسان بر چیزی یا بر انسان دیگری. اگر متعلق حق، عین خارجی باشد به آن «حق عینی» گفته می‌شود؛ نظیر حق مالکیت، حق انتفاع، حق ارتفاق و مانند این حقوق؛ و اما اگر متعلق حق، ذمه شخص دیگری باشد به آن، «حق دینی» گفته می‌شود؛ مثل: حق بستانکار بر بدهکار (طاهری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۹۴).

## ۱-۲. استیلا

استیلا به معنای: ۱. استعداد باردار کردن و باردار شدن؛ ۲. باردار شدن کنیز از صاحب خود که در اصطلاح فقه به آن، آمّ ولد شدن کنیز می‌گویند، (جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، بی تا، ج ۱، ص ۴۷۵). استیلا به معنای نخست، شامل مرد و زن آزاد و برده می‌شود و احکام آن در باب نکاح آمده است. هرگاه مرد یا زن استیلا را در عقد نکاح برای دیگری شرط کند و بعد نازایی‌اش آشکار شود، شرط کننده می‌تواند عقد را فسخ کند؛ هر چند برخی با این استدلال که با امکان و احتمال

بچه‌دار شدن در آینده، نمی‌توان به نازایی علم پیدا کرد، فسخ عقد را جایز ندانسته‌اند. استیلا به معنای دوم، خود، بایی از ابواب فقه است و در باب‌های تجارت، وصیت، طلاق، ارث و قصاص به مناسبت سخن رفته است (همان).

## ۲. استیلا به عنوان حق زوج

آیا «حق استیلا»، برای مرد است یا برای زن، یا برای هر دو است؟ برای مثال، مردی ازدواج کرده، و به همسر خویش می‌گوید: من بچه می‌خواهم. زن می‌گوید: من الآن آمادگی بچه‌دار شدن ندارم، یا می‌گوید: من تا آخر عمر نمی‌خواهم بچه‌دار شوم. اگر گفتیم «استیلا» و فرزندآوری حق مرد است، در این صورت، این هم یکی از حقوق زوج است و اگر زن استنکاف کند از مصادیق نشوز به حساب می‌آید. اما اگر گفتیم استیلا، حق زن است، در این صورت، زوج تنها حق استمتاع دارد، ولی نمی‌تواند زن را به بارداری الزام کند، (فاضل لنکرانی، درس خارج فقه، کتاب البیع بر اساس تحریرالوسیله، جلسه ۳۱، مورخ ۱۳۸۸/۸/۲۳). دلیلی که می‌توان برای این دیدگاه بیان کرد این است که استیلا یا ولد، از منافع رحم است و با علقه زوجیت، مرد مالک تمام منافع مربوط به آن می‌شود. یکی از منافع هم همین منفعت ولد است. در این صورت، زن حق ندارد با مسأله بارداری و فرزندآوری مخالفت کند، مگر زمانی که بارداری برای زن، به دلیل ثانویه، موجب ضرر و خطر جانی باشد، (همان). زن می‌تواند به دلیل لاضرر یا دلیل لاجرح از بارداری خودداری کند. به نظر ما این عنوان نشوز را پیدا می‌کند و این از حقوق مرد است. دلیلش هم همین است که ولد، از منافع زن است، از منافع رحم است و مرد مالک زن و تمام منافع او شده است. اگر زن بگوید من می‌خواهم کار کنم، اجیر دیگری شوم، کار کنم و پول در بیاورم، مرد می‌تواند مخالفت کند. این طور نیست که مرد فقط مالک استمتاع باشد، یک واجباتی زن دارد و یک امور متعارفی دارد که آن امور سر جای خودش محفوظ است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، جلسه ۳۱). حالا ما یک دلیلی پیدا کردیم بر اینکه چرا «حق استیلا» از حقوق زوج است - از آنجا که این مطلبی است که امروزه سؤال هم می‌شود و مورد ابتلاء است، مناسب دیدم مقداری این بحث را توضیح دهم. - اگر مرد و زنی با یکدیگر ازدواج کردند، لقائل آن یقول که مرد حق تمتع را دارد، حق استمتاع را دارد، اما استمتاع ملازمه‌ای با استیلا ندارد؟ در توضیح مطلب عرض می‌کنیم؛ اگر زن در حین عقد شرط کند که من به شرطی زوجیت را می‌پذیرم، که از من فرزند نخواهی، به عنوان شرط در ضمن عقد، عدم استیلا را شرط کند، آیا این شرط، یک شرط فاسد است؟ خود مقتضای عقد این است که مرد از این زن استمتاع ببرد، اگر گفتیم استیلا از شؤون استمتاع و یکی از فروع استمتاع است، باید بگوئیم شرط، باطل است. برای اینکه این شرط می‌شود شرط مخالف با مقتضای عقد مثلاً اگر در عقد نکاح، زنی به مردی بگوید که من به شرطی زن تو می‌شوم که از من استمتاع نبوی، این شرط باطل است، برای اینکه شرط خلاف مقتضای عقد است. نظیرش این است که در یک معامله‌ای بایع بگوید من این را به تو به شرطی که تو هیچ استفاده‌ای از این مال نکنی می‌فروشم. و اما در عقد نکاح، مقتضای عقد، سلطنت مطلقه است که با این منافات دارد اگر زن، عدم استمتاع مطلق را شرط کند، این بر خلاف مقتضای عقد است. اما اگر عدم استیلا را شرط کرد، این شرط صحیحی است که می‌گوید من به شرطی زن تو می‌شوم که از من بچه‌دار نشوی. از صحت این شرط استفاده می‌کنیم که این از شؤون استمتاع نیست، چون اگر از شؤون استمتاع بود، باید این شرط، شرط فاسدی باشد. اینجا می‌خواهیم بگوئیم که مرد یک حقی به نام «حق استیلا» دارد و اگر در عقد عدم استیلا شرط شود، چون حق مربوط به مرد است، می‌تواند از این حق صرف نظر کند. اگر سؤال کنید که به چه دلیل، «حق استیلا» برای مرد است؟ چرا اگر مرد از همسرش خواست بچه‌دار شود، زن شرعاً حق ممانعت را ندارد؟ به نظر ما بهترین دلیلش این است که مشهور فقها در باب عزل می‌گویند عزل زوج جایز است زوج می‌تواند عزل کند و لو زن هم راضی نباشد. اما همه قائلند به اینکه عزل زوجه جایز نیست. اگر زوجی ماء خودش را در رحم زنی قرار داد، زن حق ندارد بدون اجازه زوج، رحم خودش را از آن ماء خالی کند.

در عبارت عروۃ این گونه است «و أمّا عزل المرأة بمعنی منعها من الإنزال فی فرجها فالظاهر حرمتها بدون رضا الزوج، فإنّه مناف للتمکین الواجب علیها، بل یمکن وجوب دیۃ النطفۃ علیها» حال «عزل المرأة» یا به این معنا که بعد از اینکه ماء را مرد در فرج زن قرار دارد زن به یک نحوی آن را خالی کند (اگر ممکن باشد)، یا اینکه زن نگذارد که مرد ماء خودش را در

رحم او قرار دهد، که اینجا به همین معنای دوم معنا کرده‌اند. عزل زوجه بدون رضایت شوهر، حرام است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، جلسه ۳۱). چرا؟ ایشان می‌فرمایند چون با تمکین منافات دارد آن تمکینی که بر زوجه واجب است، اعم از مسأله استمتاع است، یعنی زن باید نسبت به زوج تمکین کند، چه در استمتاع و چه در غیر استمتاع، آنچه که مربوط به زوج باشد. قدر متیقنش این است که فرض کنید تمکین در اینکه در این خانه زندگی کنی، تمکین بر اینکه این غذا را بخوری، یک خصوصیتی که مربوط به زوج می‌شود، تمکین بر زوجه واجب است و این عزل مرأه با این تمکین واجب منافات دارد. از این عبارت به خوبی استفاده می‌شود که «حق استیلا» یک حق شرعی برای مرد است. اگر مرد چنین حقی نداشت یا می‌گفتیم این حق مشترک است، می‌گفتیم باید طرفین بر عزل توافق کنند و نظر هر دو معتبر است. جایی هم که اختلاف شد هر کدام هر کاری خواستند انجام دهند. اما اینکه زوجه حق ندارد بدون رضایت زوج عزل کند، بهترین دلیل است بر اینکه حق استیلا یک حق مربوط به مرد است (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ش، جلسه ۳۱). بعد می‌فرماید اگر زن هم این کار را کرد ممکن است بگوییم دیه نطفه بر او واجب است.

در سخنی دیگر آمده که استیلا حقی برای زوج است بنابراین اگر زوج از زوجه تقاضای بچه کند، زن حق ممانعت را ندارد؛ و در صورت خود داری زوج می‌تواند الزام زوجه را از دادگاه بخواهد. ولی چنانچه فرزند آوری برای زوجه ضرری داشته باشد می‌تواند از بچه دار شدن امتناع کند. بهترین دلیل برای اثبات اینکه استیلا حق زوج است این است که مشهور فقها در باب عزل می‌گویند عزل زوج جایز است و قول اقوی بر این است که عزل زوج بدون اذن زوجه دیه ندارد حتی اگر قایل به حرمت عزل باشیم. ولی در خصوص زن موضوع را مفروغ عنه گرفته‌اند و در خصوص آن صحبت نکرده‌اند، و به نظر می‌رسد که از نظر فقها استیلا جزء حقوق زوج بوده و زوجه در آن حقی ندارد تا اینکه مسئله عزل زوجه را مطرح کنند. ولی معدودی از فقها متعرض موضوع عزل زوجه شدند و گفته‌اند که عزل زوجه جایز نیست. عزل توسط زن به معنی منع کردن مرد از انزال در فرج زن می‌باشد که ظاهر حرمت این کار بدون رضای زوج می‌باشد و عزل مذکور با تمکین زوجه منافات دارد بلکه ممکن است بر زن در این صورت پرداخت دیه نطفه به مرد واجب شود (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۵۰۶). عزل زوجه یا به این معنی است که بعد از اینکه منی را مرد در فرج زن قرار داد؛ زن به یک نحوی آن را خالی کند، یا اینکه زن نگذارد که مرد منی خودش را در رحم او قرار دهد، که در اینجا به همین معنای دوم معنا کرده‌اند. عزل زوجه بدون رضایت شوهر حرام است چون با تمکین منافات دارد. از این عبارت به خوبی استفاده می‌شود که حق استیلا یک حق شرعی برای مرد است؛ اگر زن عزل کرد ممکن است بگوییم دیه نطفه بر او واجب است. صاحب جواهر نیز عزل زوجه بدون رضایت زوج جایز نمی‌داند، بلکه از ایشان حرام بوده و زوجه باید به زوج دیه نطفه بپردازد. ولی برخی دیگر از فقها عزل از سوی زوجه را بدون اذن زوج مکروه دانسته و دیه ندارد ولی اگر عزل را حرام بدانیم در این صورت زوجه باید به زوج دیه بپردازد. از ظاهر عبارت برخی از فقیهان استنباط می‌شود استیلا فقط حق زوج است (نیک نژاد، ۱۳۹۴ش، ص ۷-۸).

### ۳. استیلا به عنوان حق زوجه

استیلا و فرزند آوری از مقتضیات اطلاق عقد نکاح به شمار می‌آید اما این حق فقط به زن اختصاص دارد و مانند حق مباشرت از حقوق دو طرفه زوجین نیست. نتیجه این نظریه آن است که مرد نمی‌تواند بدون جلب رضایت و اذن همسرش به انحاء مختلف از بارداری جلوگیری کند ولی زن چنین حقی را دارد که از بارداری ممانعت کند و شوهر خود را از نعمت فرزند محروم سازد. معنای دیگر این سخن این است که زن می‌تواند در مقام استیفای این حق خود، شوهرش را به فرزند طلبی و عدم ممانعت در برابر فرزند آوری وی ملزم سازد و در مجموع حق تصمیم گیری درباره فرزند داشتن، ویژه زن است. البته در آثار فقیهان چنین دیدگاه به صراحت بیان نشده است. شهید ثانی در این باره می‌گوید: ظاهر در اخبار بدرستی که نهی کراهت عزل است و حرام است بخاطر حکمت استیلا و بدرستی که حق در استیلا برای زن است و برای این جایز است با شرط و نزول می‌شود نهی مگر به اذن و بدرستی این شرط نمی‌شود. ایشان علت تحریم عزل را استیلا دانسته و از طرفی فرزند آوری را حق زن قرار داده است. زیرا با تقدیم لفظ (الحق) بر لفظ (للمراه) حصر حق استیلا بر زن را اعلام کرده‌اند زیرا اگر این حق

را برای زوج نیز قایل بودند می بایست عبارت خود را بدین نحو می آوردند "و ان للمراه فیه حق" یعنی زن نیز در کنار مرد نسبت به استیلا و فرزندآوری، حق دارد. یا به تعبیر محقق ثانی ممنوعیت عزل در نکاح دائم به دلیل تضییع حق زن از فرزندآوری است و ایشان در بحث فروعات عزل پس از مطرح این سوال که "هل هذا المنع لحق المراه و لحکمہ الاستیلا؟" قول قوی تر را در ممنوعیت عزل، تنافی آن با حق زن می داند. درحقیقت وجود دو عنصر شرط و رضایت زن و یا فقدان آنها، تضییع حق زن در فرزندآوری است. به عبارتی فرزندآوری از مقتضای اطلاق عقد نکاح است به گونه ای که قابلیت انفکاک از ماهیت عقد و امکان تغییر به واسطه رضایت و شرط خلاف آن از جانب زن را دارد بدون آن که به صحت عقد خدشه ای وارد آید. اما این حق فقط به زن تعلق یافته و مانند وطی از حقوق دو طرفه زوجین نمی باشد این دیدگاه از نظر کسانی که برای مرد در صورت عزل بدون رضایت و شرط زن، مسئولیت مدنی قایلند، شدت می یابد. طرفداران این نظریه برای اثبات صحت مدعای خویش به مکروه بودن عزل بدون رضایت و شرط زوجه استناد می کنند که یا به تنهایی موجب تضییع حق زن می باشند و یا با غرض شارع و حکمت نکاح یعنی استیلا در تعارض قرار می گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۱۲).

#### ۴. نظر مراجع درباره جلوگیری از بارداری

##### ۴-۱. فتاوی امام خمینی

س: ۱- آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری بطور موقت از طریق به کارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می کنند، جایز است؟

۲- استفاده از یکی از دستگاه های جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟

۳- آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟

۴- آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندان معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟  
ج: ۱ اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد.

۲- اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست.

۳- جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن بطور اختیاری جایز نیست.

۴- اگر با یک غرض عقلانی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س: بستن لوله های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج: اگر این کار با یک غرض عقلانی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۹۴۴).

س: آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله های رحم، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج: جلوگیری از بارداری فی نفسه به طریق عزل، با رضایت زن و شوهر اشکال ندارد و همچنین استفاده از راه های دیگر هم اگر با یک غرض عقلانی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را به این کار وادار نماید.

س: آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بارداری استفاده نماید؟

ج: محل اشکال است.

س: مردی که دارای چهار فرزند است اقدام به بستن لوله‌های منی خود کرده است، آیا در صورت عدم رضایت زن، آن مرد گناه کار محسوب می‌شود؟

ج: جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهدهٔ مرد نمی‌باشد.

ب) سقط جنین (کورتاژ)

س: آیا سقط جنین بر اثر مشکلات اقتصادی جایز است؟

ج: سقط جنین به مجرد وجود مشکلات و سختی‌های اقتصادی جایز نمی‌شود.

س: پزشک بعد از معاینه در ماههای اول حاملگی به زن گفته است که استمرار بارداری احتمال خطر جانی برای او دارد و در صورتی که حاملگی ادامه پیدا کند، فرزندش ناقص الخلقه متولد خواهد شد و به همین دلیل پزشک دستور سقط جنین داده است، آیا این کار جایز است؟ و آیا سقط جنین قبل از دمیده شدن روح به آن جایز است؟

ج: ناقص الخلقه بودن جنین، مجوز شرعی برای سقط جنین حتی قبل از ولوج روح در آن محسوب نمی‌شود، ولی اگر تهدید حیات مادر بر اثر استمرار حاملگی مستند به نظر پزشک متخصص و مورد اطمینان باشد، سقط جنین قبل از ولوج روح در آن اشکال ندارد.

س: پزشکان متخصص می‌توانند از طریق استفاده از روشها و دستگاههای جدید، نواقص جنین در دوران بارداری را تشخیص دهند و با توجه به مشکلاتی که افراد ناقص الخلقه بعد از تولد در دوران زندگی با آن مواجه می‌شوند، آیا سقط جنینی که پزشک متخصص و مورد اطمینان آن را ناقص الخلقه تشخیص داده، جایز است؟

ج: سقط جنین در هر سنی به مجرد ناقص الخلقه بودن آن و یا مشکلاتی که در زندگی با آن مواجه می‌شود، جایز نمی‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۹۴۵).

س: آیا از بین بردن نطفه منعقد شده‌ای که در رحم مستقر شده، قبل رسیدن به مرحله علقه که تقریباً چهل روز طول می‌کشد، جایز است؟ و اصولاً در کدامیک از مراحل ذیل سقط جنین حرام است:

۱- نطفه استقرار یافته در رحم ۲- علقه ۳- مضغه ۴- عظام (قبل از دمیدن روح)

ج: از بین بردن نطفه بعد از استقرار آن در رحم و همچنین سقط جنین در هیچ یک از مراحل بعدی جایز نیست.

س: بعضی از زوجها، مبتلا به بیماری‌های خونی بوده و دارای ژن معیوب می‌باشند و در نتیجه ناقل بیماری به فرزندان خود هستند و احتمال این که این فرزندان مبتلا به بیماری‌های شدید باشند، بسیار زیاد است و چنین کودکانی از بدو تولد تا پایان عمر، دائماً در وضع مشقت باری به سر خواهند برد. مثلاً بیماران هموفیلی همواره ممکن است با کوچکترین ضربه‌ای دچار خونریزی شدید منجر به فوت و فلج شوند. حال آیا با توجه به این که تشخیص این بیماری در هفته‌های اول بارداری ممکن است آیا سقط جنین در چنین مواردی جایز است؟

ج: اگر تشخیص بیماری در جنین قطعی است و داشتن و نگهداشتن چنین فرزندی موجب حرج می‌باشد، در این صورت جایز است قبل از دمیده شدن روح، جنین را اسقاط کنند ولی بنا بر احتیاط، دیهٔ آن باید پرداخت شود.

س: سقط جنین فی نفسه چه حکمی دارد؟ و در صورتی که ادامه بارداری برای زندگی مادر خطر داشته باشد، حکم آن چیست؟

ج: سقط جنین شرعاً حرام است و در هیچ حالتی جایز نیست مگر آنکه استمرار حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد که در این صورت سقط جنین قبل از ولوج روح، اشکال ندارد، ولی بعد از دمیدن روح جایز نیست حتی اگر ادامه حاملگی برای حیات مادر خطرناک باشد مگر آنکه استمرار بارداری، حیات مادر و جنین هر دو را تهدید کند و نجات زندگی طفل به هیچ وجه ممکن نباشد ولی نجات زندگی مادر به تنهایی با سقط جنین امکان داشته باشد.

س: زنی جنین هفت ماهه خود را که ناشی از زنا بوده بنا به درخواست پدرش سقط کرده است، آیا دیه بر او واجب است؟ و بر فرض ثبوت دیه، پرداخت آن بر عهده مادر است یا پدر او؟ و در حال حاضر به نظر شما مقدار آن چقدر است؟

ج: سقط جنین حرام است هر چند بر اثر زنا باشد و درخواست پدر باعث جواز آن نمی‌شود و در صورتی که مادر مباشر در سقط جنین باشد و یا مساعدت در آن کرده باشد دیه بر عهده مادر است اما در مقدار دیه جنین در فرض سؤال تردید وجود دارد و احوط این است که مصالحه شود و این دیه در حکم ارث کسی است که وارث ندارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۹۴۵).

س: مقدار دیه جنینی که دو ماه و نیم عمر دارد، در صورتی که عمداً سقط شود چقدر است و پرداخت آن بر عهده کیست؟

ج: اگر علقه باشد دیه آن چهل دینار است و اگر مضغه باشد شصت دینار است و اگر استخوان بدون گوشت باشد هشتاد دینار است و دیه به وارث جنین با رعایت طبقات ارث پرداخت می‌شود ولی وارثی که مباشر سقط جنین بوده از آن، سهمی ندارد.

س: اگر زن بارداری مجبور به معالجه لثه یا دندانپزشکی شود و بر اساس تشخیص پزشک متخصص نیاز به عمل جراحی پیدا کند، آیا با توجه به اینکه بیهوشی و عکسبرداری با اشعه باعث نقص جنین در رحم می‌شود، سقط جنین برای او جایز است؟

ج: دلیل مذکور مجوزی برای سقط جنین محسوب نمی‌شود.

س: اگر جنین در رحم، مشرف به موت حتمی باشد و باقی ماندن آن در رحم به همان حال برای زندگی مادر خطرناک باشد، آیا سقط آن جایز است و اگر شوهر آن زن مقلد کسی باشد که سقط جنین در حالت مذکور را جایز نمی‌داند، ولی زن و اقوام او از کسی تقلید می‌کنند که آن را جایز می‌داند، تکلیف مرد در این حالت چیست؟

ج: چون در فرض سؤال امر دائر است بین مرگ حتمی طفل به تنهایی و بین مرگ حتمی طفل و مادر او، بنا بر این چاره‌ای جز این نیست که لا اقل زندگی مادر با سقط جنین نجات داده شود و در فرض سؤال، شوهر حق ندارد همسرش را از این کار منع کند، ولی واجب است تا حد امکان بگونه‌ای عمل شود که قتل طفل مستند به کسی نشود.

س: آیا سقط جنینی که نطفه‌اش با وطی به شبهه توسط فرد غیر مسلمان و یا با زنا منعقد شده، جایز است؟

ج: جایز نیست (موسوی خمینی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۹۴۶-۹۴۴).

## ۲-۴. فتاوی‌ای مقام معظم رهبری

س) ۱- آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری به‌طور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می‌کنند، جایز است؟ ۲- استفاده از یکی از دستگاههای جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی به عنوان وسیله‌ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟ ۳- آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟ ۴- آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندان معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟

ج) ۱- اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد. ۲- اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست. ۳- جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به‌طور اختیاری جایز نیست. ۴- اگر با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س) بستن لوله‌های منی مرد برای جلوگیری از افزایش جمعیت چه حکمی دارد؟

ج) اگر این کار با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد، اما انجام این عمل امر مذمومی است.



س) آیا زن سالمی که حاملگی برای او ضرری ندارد، جایز است از طریق عزل یا دستگاه دیافراگم یا خوردن دارو و یا بستن لوله‌های رحم، از بارداری جلوگیری کند، و آیا جایز است شوهرش او را وادار به استفاده از یکی از این راهها غیر از عزل نماید؟

ج) جلوگیری از بارداری فی‌نفسه به طریق عزل، اشکال ندارد و همچنین استفاده از راههای دیگر هم اگر با یک غرض عقلایی صورت گیرد و ضرر قابل ملاحظه‌ای هم نداشته و با اجازه شوهر بوده و مستلزم لمس و نظر حرام نباشد، اشکال ندارد ولی شوهر حق ندارد همسر خود را به این کار وادار نماید.

س) آیا جایز است زن بارداری که قصد دارد لوله‌های رحم خود را ببندد، از طریق عمل سزارین فرزند خود را به دنیا آورد تا در هنگام آن عمل، لوله‌های خود را هم ببندد؟

ج) حکم بستن لوله‌های رحم قبلاً گذشت، ولی جواز عمل سزارین متوقف بر نیاز به آن یا درخواست خود زن باردار است و به هر حال لمس و نظر مرد اجنبی به زن هنگام عمل سزارین و بستن لوله‌های رحم حرام است. مگر در حال ضرورت.

س) آیا جایز است زن بدون اجازه شوهرش از وسائل پیشگیری از بارداری استفاده نماید؟  
ج) محل اشکال است.

س) مردی که دارای چهار فرزند است اقدام به بستن لوله‌های منی خود کرده است، آیا در صورت عدم رضایت زن، آن مرد گناهکار محسوب می‌شود؟

ج) جواز این کار متوقف بر رضایت زوجه نیست و چیزی بر عهده مرد نمی‌باشد (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۶ش).

س) قرار دادن «نورپلانت» توسط پزشک مرد در صورتی که فقط سطح خارجی بازو مشاهده شود، چه حکمی دارد؟  
ج) با وجود پزشک زن، پزشک مرد مبادرت به این عمل ننماید مگر آنکه ضرورتی در کار باشد مانند اینکه پزشک زن وجود نداشته، و این عمل برای آن زن لازم باشد.

س) آیا در صورتی که بچه‌دار شدن موجب بروز خطراتی برای مادر باشد، زن می‌تواند با اذن شوهر از انعقاد نطفه جلوگیری کند؟ بدون اذن شوهر چطور؟

ج) مانعی ندارد اما در صورتی که باردارشدن برای او خطر قابل توجه داشته و حرجی باشد بدون اذن شوهر نیز می‌تواند مانع انعقاد نطفه شود.

س: در صورتی که بستن لوله‌های زن یا مرد اجازه داده شود، حق تقدم با کدام یکی است؟

ج) در صورت رعایت شروط شرعی حق تقدمی در کار نیست و از جهت تفاوت موقعیت افراد با پزشک مشورت شود.  
س: نظر اسلام در مورد کنترل توالد چیست؟ آیا مسلمانان می‌توانند از آن استفاده کنند؟ آیا استفاده از کاندوم و... صحیح است؟

ج) کنترل توالد و ازدیاد اولاد و استفاده از کاندوم فی‌نفسه اشکال ندارد.

س: استفاده از وسایل ضد بارداری که انسان بداند یا احتمال صحیح بدهد که ضرر دارند (مثل قرص‌های ضد بارداری که مشخصاً مخرب قلب و عروق هستند) چگونه است؟

ج) در صورتی که به تشخیص پزشک حاذق دارای ضرر چشمگیر باشد جایز نیست.

س) اگر روش پیشگیری از فرزنددار شدن، متوقف بر حرامی باشد، مانند نگاه پزشک غیر مماثل (زن برای مرد و مرد برای زن) در چه حالتی این حرمت برداشته می‌شود. آیا محدود به صورتی می‌شود که تنها استفاده از این روش منحصر باشد، و یا در هر صورت برای حفظ مصالح عمومی این حرمت برداشته می‌شود؟

ج) در هر صورت باید از روش‌هایی استفاده شود که مستلزم لمس و نظر حرام نباشد و منحصر بودن روش، مجوز ارتکاب این عمل نمی‌باشد مگر در مقام ضرورت.

س: خانمی که مشکوک به بارداری است، آیا جایز است قرص ضد بارداری مصرف کند؟

ج) مادامی که یقین به انعقاد نطفه نداشته باشد مانع ندارد (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۶ش).



## ۴-۳. فتاوی آیت الله مکارم شیرازی

الف) جلوگیری از بارداری به طور موقت

س) ۱- آیا برای زنی که سالم است، جلوگیری از بارداری به طور موقت از طریق بکارگیری وسایل و موادی که از انعقاد نطفه جلوگیری می کنند، جایز است؟ ۲- استفاده از یکی از دستگاه های جلوگیری از بارداری که چگونگی جلوگیری از حاملگی توسط آن تا به امروز معلوم نشده، ولی به عنوان وسیله ای برای جلوگیری از بارداری شناخته شده است، چه حکمی دارد؟ ۳- آیا جلوگیری دائم از حاملگی برای زنی که از خطر بارداری خوف دارد، جایز است؟ ۴- آیا جلوگیری دائمی از بارداری برای زنانی که زمینه مساعدی برای به دنیا آوردن فرزندان معیوب یا مبتلا به بیماریهای ارثی جسمی و روانی دارند، جایز است؟

ج) ۱- اگر با موافقت شوهر باشد، اشکال ندارد. ۲- اگر موجب از بین رفتن نطفه بعد از استقرار آن در رحم شود و یا مستلزم نگاه و لمس حرام باشد، جایز نیست. ۳- جلوگیری از بارداری در فرض مذکور اشکال ندارد بلکه اگر حاملگی برای حیات مادر خطر داشته باشد، باردار شدن به طور اختیاری جایز نیست. ۴- اگر با یک غرض عقلایی صورت بگیرد و ضرر قابل توجهی هم نداشته باشد و با اجازه شوهر باشد، اشکال ندارد.

س: جلوگیری از انعقاد نطفه، شرعاً چه حکمی دارد؟

ج: برای جلوگیری از انعقاد نطفه هر وسیله ای که بی ضرر، باشد و باعث نقص مرد یا زن نشود، (مثل این که مرد یا زن برای همیشه از قابلیت تولید مثل بیفتد) مجاز است؛ ولی اگر مستلزم نظر یا لمس حرام باشد جایز نیست، مگر در موقع ضرورت؛ مثل این که به تشخیص اهل خبره کنترل جمعیت ضرورت داشته باشد.

س: خانمی برای جلوگیری از بارداری می خواهد دستگاه بگذارد، و برای این کار دکتر زن باید به عورت او نگاه نموده، و آن را لمس کند. با توجه به این دو نکته غیر مجاز، و این که جلوگیری از بارداری معالجه نیست، آیا این کار جایز است؟

ج: اگر ضرورت فردی یا اجتماعی نباشد جایز نیست، و در صورت ضرورت (به تشخیص طبای مورد وثوق) جایز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ص ۲۴۰، ۲۴۷).

س: آیا مرد می تواند به زن دائمی خود بگوید: «باید بچه دار شوی»؟

ج: زن را نمی توان مجبور کرد که مثلاً لوله های خود را ببندد، حتی نمی توان او را مجبور کرد که به وسیله قرص و مانند آن جلوگیری کند؛ ولی مرد می تواند با خوردن دارو، یا استفاده از آمپول، یا مانند آن، موقتاً از انعقاد نطفه جلوگیری کند.

س: بستن لوله های «تخمک بر» در زنان (توبکتومی)، که اکثراً موجب عقیمی دائم می گردد، چه حکمی دارد؟

ج: اگر موجب عقیم شدن دائم است اشکال دارد.

س: کلاً بستن لوله های رحم از نظر شرع مقدس اسلام در بیماریهای مختلف چه حکمی دارد؟

ج: هرگاه قابل بازگشت نباشد جایز نیست، و در صورت قابل بازگشت بودن جایز است (مشروط بر این که موجب لمس و نظر حرام نشود؛ ولی در موارد ضروری جایز است).

س: آیا استفاده از «I U D»، که اثر آن جلوگیری از لانه گزینی نطفه بسته شده است، جواز شرعی دارد؟

ج: هرگاه موجب لمس و نظر حرام نشود مانعی ندارد؛ مگر این که ضرورت فردی یا اجتماعی ایجاب کند.

س: آیا زن می تواند بدون اجازه شوهر اقدام به بستن لوله های خود بنماید؟

ج: اگر ضرورتی نباشد جایز نیست.

س: در مواردی که حاصل حاملگی جنین های دارای نقص در خلقت، یا بیماری ژنتیکی است، آیا زن می تواند با بستن لوله های خود از حاملگی بعدی جلوگیری کند؟

ج: هرگاه خوف ضرر و خطر قابل ملاحظه ای، هر چند نسبت به بچه وجود داشته باشد، جایز است.

س: در صورتی که بستن لوله های زن یا مرد اجازه داده شود، حق تقدم با کدام یک از آنها است؟

ج: بعید نیست در شرایط مساوی مرد مقدم باشد.

س: با توجه به آنچه در منابع علمی پزشکی معتبر آمده، مادرانی که بیش از پنج زایمان داشته‌اند، و سن آنها بالاتر از ۳۵ سال می‌باشد، اگر حامله شوند در معرض خطرات جسمی قرار دارند، آیا چنین زنانی مجاز به بستن لوله‌های خویش هستند؟

ج: چنانچه خطر قطعی، یا به احتمال قابل ملاحظه‌ای باشد، جایز است.

س: اگر دکترها به خانمی بگویند: «حاملگی برایت خطرناکی دارد». آیا زن می‌تواند لوله‌های رحم خود را ببندد، اگر چه مستلزم عقیم شدن دائم، یا نظر و لمس حرام باشد؟ آیا این، از مصادیق اضطرار است؟

ج: در صورتی که از گفتار دکترها خوف خطر حاصل شود، مجاز هست.

س: با توجه به ماده «۱۴ بند ب» و ماده «۱۶ بند هـ» کنوانسیون «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» که حق تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان، فواصل بارداری و تنظیم خانواده را برای زنان مطرح می‌کند، آیا زن بدون رضایت همسرش می‌تواند اقدام به بستن لوله رحم، استفاده از داروها و روشهای ضد بارداری، و تنظیم فواصل بارداری کند؟

ج: این کار جایز نیست؛ مگر این که خطر قابل ملاحظه‌ای سلامت زن را تهدید کند.

س: آیا مصرف قرصهای ضد حاملگی، جهت پیشگیری از بارداری، بلا مانع است؟

ج: در صورتی که ضرر قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد، و همسر راضی باشد، مانعی ندارد.

س: قرار دادن «نور پلانت» توسط پزشک زن، که فقط سطح خارجی بازو را مشاهده می‌کند، چه حکمی دارد؟ آیا در صورت پوشیدن دستکش توسط طبیب و پوشش کامل زن، به جز محل عمل (حدود چند سانتیمتر روی بازو)، پزشک مرد می‌تواند اقدام به این کار کند؟

ج: در صورت ضرورت اشکال ندارد.

س: در صورتی که پزشکان متخصص زنان و زایمان در مورد حاملگی به خانمی اعلان خطر کنند، (خطرات جانی، جسمی، و مشکلات احتمالی برای جنین)، آیا این مطلب برای تحقق اضطرار کفایت می‌کند؟

ج: هرگاه پزشکان مزبور در کار خود حاذق و از نظر صداقت و تعهد مورد تأییدند، تشخیص آنها در مورد انواع جلوگیری‌هایی که در بالا ذکر شد، کافی است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۰، ۲۴۷).

س: بستن لوله‌های رحم باعث قطع دائم حاملگی در خانمها می‌شود، و در شرایط ایده‌آل شانس برگشت، با عمل جراحی مجدد، حدوداً ۵۰٪ است. این عمل چه حکمی دارد؟

ج: در غیر حال ضرورت، اشکال دارد.

س: زن و شوهری، هر دو، جهت جلوگیری از حاملگی اتفاق نظر دارند، ولی در استفاده از روشها اختلاف نظر وجود دارد، نظر کدام یک مقدم است؟ مثلاً زن استفاده از قرصهای ضد حاملگی، که مطمئن‌تر است، را پیشنهاد می‌کند. و مرد، که معتقد به ضررهای جانبی قرصهای مذکور است، استفاده از کاندوم را بهتر می‌داند، تکلیف چیست؟

ج: زن مجبور نیست روشی را که مرد می‌گوید بپذیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۰، ۲۴۷).

س: جهت بستن لوله‌های رحم (TL)، هیچ الزامی بر مشاهده عورت خانمها به هنگام عمل، وجود ندارد، و عمل از طریق شکم صورت می‌گیرد. آیا انجام عمل مذکور توسط پزشک زن جایز است؟ (با توجه به این که لمس و نظر در ناحیه شکم صورت می‌گیرد).

ج: از نظر لمس و نظر اشکالی ندارد.

س: در صورت ضرورت کنترل بارداری در زن و شوهر خاصی، و عدم موفقیت آنها در رعایت مناسب سایر روشها، بستن لوله‌ها چه حکمی دارد؟ آیا از موارد اضطرار است؟

ج: در صورتی که خطری از ناحیه بارداری متوجه مادر باشد مانعی ندارد.

س: جهت بستن لوله‌های رحمی (TL)، روش «لاپاراسکوپی» می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (یعنی با برشهای حدود نیم تا یک سانتیمتری از روی شکم این عمل انجام می‌شود) حکم این روش ذاتاً چیست؟

ج: چنانچه این روش مانند سایر روشها سبب عقیم شدن باشد جایز نیست؛ مگر در موارد ضرورت.  
س: فتوای مشهور فقها کراهت عزل (جلوگیری از ریختن نطفه در رحم همسر) می‌باشد، با توجه به این مسأله، به دو پرسش زیر پاسخ دهید:

اولاً: آیا این فتوا شامل سایر راهها و طرق جلوگیری از انعقاد نطفه، که در زمان ما مرسوم است، نیز می‌شود؟  
ثانیاً: آیا در عصر و زمان ما، که ضرورت های فردی و اجتماعی کنترل جمعیت را اقتضاء می‌کند، نیز کراهت وجود دارد؟  
ج: کراهت شامل تمام اسباب جلوگیری می‌شود، ولی ضرورت های فردی و جمعی کراهت را بر طرف می‌سازد.

ب) سقط جنین

س: آیا سقط جنین صورت مجازی دارد؟

ج: در صورتی که یقین، یا خوف خطر، یا ضرر مهمی برای مادر داشته باشد، در مراحل اولیه جایز است.

س: سقط جنین کافر و مسلمان چه حکمی دارد؟

ج: واضح است که ساقط کردن جنین مسلمان جایز نیست؛ حتی اگر فرزند نامشروع باشد. و در مورد بچه‌های کفار نیز ساقط کردن مجاز نیست؛ حتی اگر در مذهب آنها فرزند نامشروع باشد.

س: آیا سقط جنین جایز است، و در صورت جواز دیه دارد؟

ج: در صورتی که از گفته متخصصین یقین، یا خوف خطر، یا ضرر مهمی حاصل شود اقدام به سقط جنین جایز است؛ (البته مادامی که به صورت انسان کامل در نیامده باشد). و چون احتمال تعلّق دیه می‌رود، احتیاط آن است که ورثه این کودک دیه را ببخشند.

س: آیا در موارد زیر، قبل از ولوج روح می‌توان سقط درمانی انجام داد:

الف) در بیماری هایی که می‌دانیم مسلماً جنین پس از تولّد خواهد مرد.

ب) در بیماری های ژنتیکی.

ج) در ناهنجاری های نوزادان «مثل آنانسفالی».

ج: سقط جنین در این موارد اشکال دارد، به خصوص این که پیش‌بینی‌های فوق جنبه قطعی ندارد؛ ولی پس از ولوج روح جایز نیست.

س: سقط جنین غیر شیعه چگونه است؟

ج: سقط جنین در هیچ مورد جایز نیست؛ مگر در موارد ضرورت.

س: اگر مادری برای سقط بچه‌اش کاری انجام ندهد، لکن با مراعات نکردن موارد لازم، و تهیّه نکردن شرایط حفظ

جنین، باعث سقط بچه شود، آیا کار حرامی کرده است؟

ج: اگر در حفظ جنین مطابق معمول کوتاهی کرده باشد مسئول است.

س: دکترها به مادری دارویی داده‌اند که بخورد تا بچه‌اش سالم بماند و سقط نشود، آیا زن می‌تواند به منظور سقط

جنین دارو را استفاده نکند؟

ج: جایز نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۴۰، ۲۴۷).

## ۵. آثار عدم فرزند آوری (عدم بارداری) در خانواده و جامعه

فرزندآوری در مضامین اسلامی از ابتدا مورد تأیید و سفارش قرار گرفته است همچنان که در قرآن و در روایات، آیات و روایات بسیاری در این باره داریم. اما اگر در جامعه این مسئله مورد توجه قرار نگیرد و زوجین اقدام به فرزندآوری نکنند آثار و تبعات سوئی برای جامعه و حتی خود خانواده خواهد داشت.

## ۵-۱. بررسی نظر اسلام در مورد فرزند آوری و تکثیر اولاد برای خانواده

## ۵-۱-۱. فرزند آوری در قرآن

با توجه و عنایت به آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت در می یابیم که از نظر اسلام، اصل و مبنا بر داشتن فرزند و فرزند آوری است در قرآن کریم آیاتی وجود دارند که این مهم را تأیید می کنند، مانند آیاتی که بیانگر دعا‌های انبیای الهی در مورد در خواست از خداوند متعال مبنی بر خواستن فرزند است.

در زیر به برخی از این آیات اشاره می شود :

۱. در قرآن کریم اصل وجود فرزند به عنوان نعمت الهی (نحل / ۷۲)

۲. فرزند متاع دنیا (آل عمران / ۱۴)

۳. فرزند زینت زندگی (کهف / ۴۶)

۴. فرزند وسیله امتحان والدین (انفال / ۲۸)

۵. فرزند یاری رساننده به پدر و مادر (اسرا / ۶)

۶. داشتن فرزند صالح آرزوی پیامبران الهی (آل عمران / ۳۸)

۷. فرزند نور چشم بندگان خاص خدا (فرقان / ۷۴)

۸. سبب بشارت خداوند (هود / ۷۱، حجر / ۵۱-۵۳) بیان شده است.

اسلام در پرتو تشریع ازدواج، اهداف و انتظارهایی را تعقیب می کند و از همسران نیز توقع و انتظار دارد تا این اهداف را در نظر بگیرند. به بیان دیگر در اسلام افزون بر اینکه شاید ازدواج به خودی خود هدف قرار بگیرد و به تعبیر دیگری، مطلوبیت ذاتی دارد، از مطلوبیت غیری نیز برخوردار است و برای رسیدن به اهداف خاصی ترغیب و تشویق شده است. از مردان و زنانی که پیمان همسری می بندند، می خواهد در سیر این پیمان الهی و آسمانی، به این مقاصد و اهداف لباس تحقق بپوشانند. پس اسلام از ازدواج، اهداف خاص و معینی را دنبال می کند و برای نیل به این اهداف مطلوب، در مراحل مختلف ازدواج تدابیری اندیشیده است و با توجه به شدت اهتمام به این تدابیر و توصیه ها، هرگز به از دست دادن این اهداف رضایت نمی دهد.

« وَ اللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَ حَفَدَةً وَ رَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ أَلَيْسَ بِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ يَنْعِمَتِ اللَّهُ هُم يَكْفُرُونَ » (نحل / ۷۲).

خداوند زن و مرد را از یک جنس قرار داد و از آنها فرزندان و نوه ها قرار داد و این خود یکی از بالاترین نعمت های خداوند متعال است؛ زیرا به طور فطری و تکوینی، اساس و بنیه ی جامعه ی بشری بر آن بنا گذاشته می شود و به همین دلیل است که تعاون، همیاری و همزیستی به وجود می آید و اگر انسان این رشته و ارتباط تکوینی بین زن و مرد را از هم جدا یا از آن دوری کند، هر آینه جامعه ی بشری از میان می رود و از هم گسسته خواهد شد و در واقع به هلاکت و نابودی انسان منجر خواهد شد.

دعای بندگان برای داشتن فرزند صالح و نیکو: « رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا » (فرقان / ۷۴) و دعای حضرت زکریا (علیه السلام) در دو آیه ذیل، بیانگر نیاز فطری انسان به فرزند و البته صالح و نیکو است: « هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ » (آل عمران ۳۸). « فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي وَ يَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا » (مریم / ۶-۵).

بنابراین در آیاتی که بعضی از انبیا مثل حضرت زکریا و حضرت ابراهیم (علیهم السلام) از خداوند درخواست فرزند کرده اند، همه ی اینها علاوه بر آن میل فطری و طبیعی، بر این دلالت دارد که داشتن فرزند صالح هم شرط است.

قرآن کریم در مورد حضرت زکریا علیه السلام می فرماید :

«و زکریا را یاد کن آن دم که پروردگار خویش را ندا داد، پروردگارا مرا تنها مگذار که تو از همه بازماندگان بهتری.» (انبیا/ ۸۹) و یا در جای دیگر می فرماید: «اینجا بود که طمع زکریا وادارش کرد و دست به دعا برداشته به پروردگار خود گفت پروردگارا مرا از ناحیه خود فرزند و نسلی پاک ببخش که تو شنوای دعایی.» (آل عمران/ ۳۸)

یکی دیگر از انبیای الهی که طلب فرزند از خداوند متعال کرده و قرآن کریم آن را بیان می کند، حضرت ابراهیم (علیه السلام) می باشد. قرآن گفتار حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در طلب فرزند چنین بیان می فرماید: «پروردگارا فرزندی به من بده که از صالحان باشد.»

آیه ی دیگری که فرزند آوری را تایید می کند آیه ی ۲۲۳ بقره است که می فرماید:

«زنان شما کشتزار شمایند از هر طرف خواستید به کشتزار خود در آید و درصدد پدید آوردن یادگاری و نسلی برای خود بر آید.» (بقره/ ۲۲۳).

اطلاق «کشتزار» بر زنان نشان می دهد که بقای نسل انسان از اهداف آمیزش و مقصود از (قدموا لانفسکم) نیز به نظر برخی مفسران، طلب فرزند است

با توجه به آیات فوق می توان گفت که طبق آیات قرآن کریم داشتن فرزند و فرزند آوری موافق نظر اسلام است و قرآن کریم آیات فراوانی به مقابله با فرزندکشی جاهلیت پرداخته و انسان ها را از این کار نهی کرده است.

## ۲-۱-۵. فرزند آوری در روایات

در روایات اسلامی نیز شاهد تشویق به داشتن فرزند و حتی تشویق به داشتن فرزند زیاد هستیم. در روایات فراوانی به این مهم تاکید شده و اشارات زیبایی در مورد آن به کار رفته است.

این روایات (که از حیث تعداد نیز زیاد هستند) را می توان در دسته ها و بخش های مختلفی تقسیم بندی کرد که هر دسته به خودی خود دلالت بر داشتن فرزند و فرزند آوری دارند.

از جمله این روایات می توان دسته های زیر را برشمرد: روایاتی که در باب دعا برای طلب فرزند وارد شده اند، روایاتی که در مورد ثواب تربیت فرزند و تحمل سختی آن وارد شده اند، روایاتی که در مورد آداب و نحوی تربیت فرزند وارد شده اند، روایاتی که در ذم کشتن فرزندان و یا ذم خودداری از فرزندداری شدن وارد شده است، روایاتی که بهترین زنان را زنان پرفرزند معرفی می کند ... بدیهی است که تمامی این روایات به داشتن فرزند و فرزند آوری دلالت دارند و حتی در برخی از این دسته روایات به طور صریح به داشتن فرزند و حتی در برخی فرزند آوری زیاد اشاره شده است.

«وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ» و مرا در تربیت و خوبی کردن به آنها یاری فرما و با عنایت خود علاوه بر آنان بر من فرزندان ذکور دیگر نیز عطا فرما و در این کار برایم خیر قرار ده و آنان را بر آنچه از تو می خواهم یار و یاور قرار بده (علی بن حسین (علیه السلام)، امام چهارم، ص ۱۲۱-۱۲۰).

امام سجاد (علیه السلام) نیز به حمایت و دستگیری فرزندان چشم دوخته است و از خداوند می خواهد که آنها را در یاری وی کمک کند.

بر اساس آموزه های دینی، فقر مانعی برای تشکیل خانواده و اندیشه فرزند آوری نیست، زیرا خداوند در پرتو ازدواج و فرزند برکت و بی نیازی عطا می کند. یکی از آموزه هایی که در روایات به آن تاکید شده است این است که فرزند موجب برکت در خانواده است. پیامبر اسلام (سلام الله علیها) فرمودند:

« وَبِهَذَا الاسْنَادِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): زَوْجُوا أَيْمَانَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ يُحْسِنُ لَهُمْ فِي أَخْلَاقِهِمْ وَيُوسِّعُ لَهُمْ فِي أَرْزَاقِهِمْ وَيَزِيدُهُمْ فِي مَرْوَاتِهِمْ. » (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲).

مردان مجرد خود را زن دهید تا حضرت حق اخلاقشان را نیکو و روزیشان را فراخ و گشاده و جوانمردیشان را زیاد کند.

محمد بن علی بن الحسین قال: أَنْ مَنْ مَاتَ بِلَا خَلْفٍ فَكَأَنَّ لَمْ يَكُنْ فِي النَّاسِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَهُ خَلْفٌ فَكَأَنَّ لَمْ يَمُتْ (عاملی، حر، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲۱، ص ۳۵۷).

نقش فرزندان در کار آمدی خانواده به حدی است که نبود فرزندان با واژه نیستی و هلاک تعبیر شده است.  
**الْخِصَالُ أَبِي عَنِ السَّعْدِ أَبِي عَنِ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ رَفَعَهُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عليه السلام)**  
**أَنَّهُ قَالَ: مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَتَجَرَّةً فِي بِلَادِهِ وَ يَكُونَ خَلَطَاؤُهُ صَالِحِينَ وَ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ يَسْتَعِينُ بِهِمْ.**  
 (مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۰۱، ص ۱۰۲)

خوشبختی مرد مسلمان در سه چیز است: محل تجارت و کسبش در شهر خودش باشد که پس از پایان روز نزد زن و فرزند خود برود و دوستانش صالح و شایسته باشند و فرزندی داشته باشد که از کمک آنها سود جوید.  
 در زیر به طور خلاصه چند روایت بیان می کنیم:

۱. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر گرامی اسلام (صلوات الله علیه) می فرمایند:  
 «فرزندانتان را زیاد کنید، چرا که من فردا قیامت با فراوانی شما بر دیگر امتها مباحثات می کنم.»  
 ۲. یا در روایتی دیگری می فرمایند: «فرزند بخواهید و آن را طلب کنید، زیرا که فرزند روشنی چشم و شادی قلب است.»

۳. در روایت دیگری جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: «رسول خدا (صلوات الله علیه) فرمودند: چه چیز جلوگیری مومن شده که برای خود همسری نمی گزیند، شاید فرزندی به او عنایت کند که روی زمین را به گفتن کلمه توحید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** سنگین کند.»  
 ۴. همچنین از پیامبر نقل شده است که فرمودند: «هیچ یک از شما نباید فرزند خواهی را واگذارد، چرا که وقتی انسان بمیرد و فرزندی نداشته باشد، از نام و آواز می افتد.»

### ۳-۱-۵. آثار مثبت و فواید فرزند آوری و تکثیر اولاد برای خانواده

۱. کمک و دستیاری والدین: از جمله فواید فرزند داشتن، دستیاری والدین است که در قرآن کریم در آیات مختلف به آن اشاره شده و آن را بیان داشته است. قرآن کریم در این باره می فرماید: «و به مال و فرزندان نیرومند مدد بخشیم.» (اسرا/ ۶). و یا در جای دیگری می فرماید: «با چهار پایان و فرزندان یاریتان کرده.» (شعرا/ ۱۳۳).

و در جای دیگری می فرماید: «و به وسیله اموال و فرزندان یاریتان می کند.» (نوح/ ۱۲).  
 از جمله دیگر آیاتی که به یاری فرزندان و یاور بودن آنها اشاره دارد، آیه مبارکه که می فرماید: «اموال و فرزندان زینب حیات دنیا هستند.» (کهف/ ۴۶). در حقیقت در این آیه انگشت روی دو قسمت از مهمترین سرمایه های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه مسائل به آن وابسته است «نیروی انسانی» و «نیروی اقتصادی» چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است، و به همین دلیل آنها که بر تخت قدرت می نشینند سعی در جمع آوری این دو نیرو می کنند، چرا که آنها یکی از دو رکن اصلی قدرت او را تشکیل می دهند.

۲. ادامه دهنده راه والدین: حضرت زکریا (علیه السلام) که به دوران پیری رسیده و عمر خود را در راه عبودیت خداوند و تبلیغ دین الهی سپری کرده بودند، در اواخر عمر شریفشان و پس از دیدن سکنت و حالات حضرت مریم (علیها السلام) آرزوی داشتن فرزندی را دارند که صالح باشد و راه ایشان را ادامه دهد. سپس ایشان از خداوند متعال درخواست می کند که «خداوندا از طرف خود، فرزند پاکیزه ای به من عطا فرما، که تو دعا را می شنوی» (آل عمران/ ۳۸). در این باره مرحوم علامه طباطبایی (ره) می نویسد: «ذریه طیبه آن فرزند صالحی است که برای مثال صفات و افعال او با آرزویی که پدرش از یک فرزند داشت مطابق باشد و به همین جهت است که خدای تعالی عین همین درخواست را درباره اش مستجاب کرد، یحیی (علیه السلام) را به او داد که شبیه ترین انبیا به عیسی علیه السلام است.»

۳. آقای قرائتی هم می گویند: «در واقع فرزند صالح، بهترین یاور در مسیر حرکت خانواده به سوی خداست.»
۴. فرزندان مایه ی آزمایش والدین: در آیه ای از قرآن آمده که می فرماید: «جز این نیست که اموال و اولاد شما فتنه و مایه آزمایش شمايند.» (تغابن/ ۱۵) قرآن در مورد این امتحان و فتنه ی الهی تذکر داده و والدین را متنبه می کند تا از این امتحان سربلند بیرون بیايند.
۵. افزایش روزی : امام کاظم علیه السلام می فرماینده : «فرزند بخواه، چرا که خداوند متعال روزی آنان را می دهد.»
۶. طلب آمرزش برای والدین و سپر آتش. (کاظمی، ۱۳۹۳، ص ۸۷-۷۲)

## ۵-۲. برخی آثار کاهش فرزند آوری در جامعه اسلامی

### ۵-۲-۱. عدم رشد و توسعه اقتصادی

از جمله آثار و پیامدهای منفی کاهش جمعیت، تغییر ساختار جمعی و به اصطلاح، پیر شدن جمعیت کشور و در نتیجه، عدم رشد و توسعه اقتصادی است. بدین معنا که انتقال هرم سنی جمعیت از جوانی به سالخوردگی، در شرایطی است که محرکه اصلی و کلیدی توسعه «منابع انسانی» می باشد؛ زیرا اگر به راستی دولتی بخواهد در خدمت مردم باشد و در تلاش برای توسعه اقتصادی جامعه باشد، و همه توان و ظرفیت منابع ملی، سرمایه و زیرساخت های سخت افزاری و نرم افزاری را به درستی به کار گیرد، افزایش جمعیت عاملی برای شتاب روند توسعه اقتصادی می باشد؛ زیرا مهم ترین نیاز اولیه توسعه اقتصادی، وجود نیروهای جوان، فعال و کارآمد است. بنابراین، کاهش جمعیت موجب پیری جمعیت است که خود مانعی برای رشد و توسعه اقتصادی خواهد بود. به عبارت دیگر، در شرایط کنونی که جامعه اسلامی ما با معضل گسل کاهش جمعیت مواجه است، این امر عامل مهمی برای عقب ماندگی و عدم توسعه کشور است.

### ۵-۲-۲. پیری و بی نشاطی جمعیت

از دیگر مشکلات ناشی از تنظیم خانواده و کنترل جمعیت، پیری جمعیت و فقدان نشاط و تحرک لازم اقتصادی، اجتماعی است. روشن است که توسعه و رونق اقتصادی وابسته به نیروی جوان و کارآمد است. با کاهش و رشد منفی جمعیت، جمعیت جامعه پیر می شود و از نشاط و سرزندگی لازم برخوردار نخواهد بود؛ زیرا جوانان مایه پویایی و سرزندگی جوامع هستند و غالب نوآوری ها، خلاقیت ها و نیز جهش های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی توسط نیروهای جوان به منصف ظهور می رسد. در جامعه با جمعیت پیر، دولت ها و صاحبان سرمایه، احساس خطر می کنند. اساساً ناامیدی بر جامعه سایه می افکند و جامعه به سمت محو شدن کامل حرکت می کند. ژاک شیراک، نخست وزیر وقت فرانسه، درباره کشورهای مدرن اروپایی پیش بینی کرد: «اروپا در حال محو شدن است. به زودی کشورهای ما خالی می شوند. به همین دلیل بعضی کشورهای بزرگ، از جمله کانادا به طور جدی روی برنامه مهاجرت پذیری، سرمایه گذاری کرده اند. در حال حاضر، ایالت کبک در کانادا حمایت از زادآوری را شروع کرده است. در این ایالت، برای نوزادان جدید ۷۵۰۰ دلار نقد در نظر گرفته شده است.

### ۵-۲-۳. آسیب های اخلاقی و تربیتی

یکی از پیامدهای منفی کاهش و نیز کنترل جمعیت، آسیب های اخلاقی و تربیتی است. جان رایان، دین شناس کاتولیک امریکایی، از زنان می خواهد که بچه های زیادی داشته باشند. وی معتقد است تأمین خانواده های بزرگ، به انواعی از نظم نیاز دارد که حاصل آن زندگی موفق است. نوع زندگی ای که فقط با داشتن هزینه ادامه زندگی اتفاق می افتد؛ یعنی ایثارکردن، احیای خود برای دست برداشتن از امکانات و پیش دستی برای رسیدن به آینده. وی معتقد است: کارشناسانی که



به کنترل موالید معتقدند، به نوع شخصیت هایی که لازم است درست شود تا جامعه به صورت متعادل رشد کند و به حیات خود ادامه دهد، فکر نکرده اند. نکته دیگر اینکه، خانواده های کم جمعیت ممکن است ثروتمند شوند، اما ثروتمند شدن آنان، از فقیر ماندنشان خطرناک تر است. این موضوع به واقعیتی غیرقابل انکار اشاره دارد؛ زیرا ما در مباحث جمعیت شناختی، غالباً به آسیب هایی توجه می کنیم که از ترکیب فقر و پرجمعیتی خانواده ها به وجود می آید. (فولادی، ۱۳۹۲) در این زمینه از یک سو، از آسیب های اخلاقی و تربیتی ای که متوجه خانواده های کم جمعیت، به ویژه تک فرزندی است، غافل می شویم و از سوی دیگر، به منافع و فوایدی که در خانواده های پرجمعیت وجود دارد، توجه نکرده ایم؛ زیرا ترکیب رفاه و تک فرزندی، خود مقوله ای است که می تواند موجب بروز مشکلات فراوانی شود؛ زیرا کودکان در خانواده های کم جمعیت، به ویژه تک فرزندی، همواره با سلسله خواست ها و انتظارات بی پایانی رشد می کنند که همه یا اکثر آنها برآورده می شود. از این رو، فرزندان در چنین خانواده هایی با مفاهیم ارزشی و اخلاقی ای نظیر قناعت، ایثار، گذشت، کمک به هم نوعان، صبر، شکیبایی، تحمل، مدارا و... بیگانه خواهند بود. از سوی دیگر، به دلیل اصالت رفاه و لذت، والدین نیز فرزند بیشتر را مزاحم تلقی می کنند. والدین در چنین خانواده هایی، از نعمت فرزندان، بی بهره خواهند بود بنابراین، اگر در نگرش دینی قناعت، ایثار، گذشت، همیاری، کمک به هم نوعان، کار و تلاش برای رشد و راحتی دیگران و سایر ارزش های اخلاقی، فی نفسه ارزش است و رفاه و لذت مادی در درجه دوم اعتبار و اهمیت قرار دارد، سیاست های کاهش جمعیت تا حد پیدایش خانواده های تک فرزند از این منظر، امری نامطلوب خواهد بود؛ زیرا کنترل جمعیت منجر به هسته ای شدن و تک فرزندی شدن خانواده شده، و این خود تابعی از اولویت یافتن رفاه و لذت مادی است. این امر تغییراتی را در رفتارهای جنسی مردان و زنان موجب می شود. دستیابی دختران و پسران در سنین مختلف به ابزارهای کنترل بارداری و اطمینان از عدم بارداری های ناخواسته، زمینه لازم را برای ایجاد روابط جنسی خارج از چارچوب خانواده افزایش می دهد. علاوه بر اینکه، تنظیم خانواده و کنترل جمعیت دستاویز مناسبی برای مدافعان سقط جنین در جامعه می شود به همین دلیل، جنبش اصلاح نژادی شعار کاهش جمعیت، عقیم سازی، کنترل زاد و ولد و سقط جنین را به عنوان آرمان جهانی خود، در جهت رفع فقر و ایجاد جامعه ای متکامل معرفی کرده است. طبیعی است که دستاوردهای این شعار، نوید جامعه ای با اندیشه دستیابی به پیشرفت اجتماعی، بدون نیاز به دین و اخلاق است. این اقدامات غیراخلاقی، که در سایه شعارهای به ظاهر جذاب کنترل جمعیت و سقط جنین های اختیاری صورت می گیرد، توسط سازمان بهداشت جهانی، بانک جهانی و یونسف در حال پیاده شدن در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته اند. به نظر می رسد، اینها جملگی آسیب های اخلاقی است که دامنگیر سیاست کنترل جمعیت می باشد.

#### ۴-۲-۵. انقطاع نسل بشر

از جمله آثار رشد منفی و کاهش جمعیت، پیری و در نتیجه، حرکت به سمت و سوی انقاع نسل بشر است؛ زیرا بر اساس آموزه های برگرفته از معارف ناب قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، یکی از مهم ترین فلسفه های ازدواج و تشکیل خانواده، زاد و ولد و تشکیل اجتماعات بشری است. اصولاً فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده، بقای نسل بشری است که مطابق فلسفه آفرینش می باشد. افراد از طریق ازدواج و فرزندآوری، موجب پیوند بین نسل ها و تداوم نسل بشر می شوند. اما اگر قرار باشد، علی رغم تشکیل خانواده، تأکید بر اصل ازدواج باشد و زاد و ولد، نه تنها به عنوان یک اصل مطرح نباشد، بلکه سیاست راهبردی جامعه تأکید بر کنترل موالید باشد، در بلند مدت جامعه با امحا و انقطاع نسل بشر مواجه خواهد شد؛ معضلی که امروزه بسیاری از کشورهای غربی با آن مواجه می باشند کشور ما نیز در صورت تداوم سیاست کنترل جمعیت، با این بحران جدی مواجه خواهد شد (فولادی، ۱۳۹۲). مخالفان سیاست کنترل جمعیت معتقدند که کنترل جمعیت با فلسفه ازدواج در تنافی و تعارض است و اینکه تولیدمثل و داشتن فرزند زیاد در اسلام ذاتاً مطلوب است. همچنین کمبودها و مشکلات اقتصادی را ناشی از ناتوانی دولت ها در برنامه ریزی صحیح می دانند و نه ناشی از فزونی جمعیت. علاوه بر اینکه، امکانات به اندازه نیاز وجود دارد و خداوند در قرآن، کسانی را که از ترس کمبود روزی و یا فقر، اقدام به فرزندکشی می کنند، سرزنش می کند. همچنین این گروه بر استعماری بودن سیاست کنترل جمعیت و نیز بر ضرورت تکثیر نسل به عنوان اصل ضروری در اسلام

تأکید دارند. بنابراین، به نظر می‌رسد، اصل اولی و به عنوان یک قاعده در متون دینی، فزونی جمعیت امری پسندیده است. به عبارت دیگر، اسلام و حتی همهٔ ادیان آسمانی، پیروان خود را به افزایش جمعیت با ایمان و شایسته در حد توان توصیه می‌کنند. اما طبیعی است که توجه به مقتضیات زمان، مکان، شرایط اقلیمی، میزان جمعیت اقتضا دارد که با برنامه ریزی، تدبیر و مهیا ساختن زیرساخت‌های لازم، جمعیت را در حدی که امکانات پاسخ‌گوست، تکثیر و متعادل نمود. در همین زمینه، رهبر معظم انقلاب با تعدیل جمعیت در زمان حاضر مخالف بوده و در این زمینه می‌فرمایند: «من معتقدم که کشور ما با امکاناتی که داریم می‌تواند صد و پنجاه میلیون نفر جمعیت داشته باشد. من معتقد به کثرت جمعیت. هر اقدام و تدبیری که می‌خواهند برای متوقف کردن رشد جمعیت انجام بگیرد، بعد از صد و پنجاه میلیون انجام بگیرد.» بنابراین، نمی‌توان به یک باره و به طور مطلق حکم به نفی افزایش و یا کاهش جمعیت داد. توجه به مجموع شرایط و زیرساخت‌ها، شرایط اکولوژیکی، اقلیمی و تنوع آب و هوایی، تولیدات و محصولات کشاورزی و صنعتی، نیروی کار و فرهنگ کار و... امری ضروری است. از این رو، ممکن است در مقطعی افزایش جمعیت امری مطلوب و در مقطعی دیگر کاهش آن امری پسندیده باشد.

با توجه به ادله و شواهد موجود، سیاست کنترل جمعیت، سیاستی استعماری است. پیروی از سیاست‌های جهانی و توصیه و ترغیب مداوم و هنجارسازی نسبت به داشتن فرزند کم، و نفی مطلق افزایش جمعیت، خطر رشد منفی جمعیت و پیر شدن جمعیت را به دنبال دارد؛ پدیده‌ای که اکنون بسیاری از کشورهای غربی از آن رنج می‌برند. البته کم‌فرزند بودن خانواده‌ها در کشورهای غربی، عمدتاً حاصل و پیامد طبیعی صنعتی شدن و مدرنیته است، نه توصیه و برنامه ریزی دولتمردان. در حال حاضر، هرم سنی جمعیت کشور ما حاکی از جوان بودن جمعیت دارد. برخوردار بودن از این نیروی جوان می‌تواند به عنوان یک فرصت طلایی و قابلیت در چرخه توسعه و عامل پیش‌برنده رشد اقتصادی قلمداد گردد. اما اگر تدبیر کارآمدی برای بهره‌گیری از این مؤلفه تأثیرگذار در تولید نباشد، این فرصت به تهدیدی برای نظام اجتماعی محسوب خواهد شد.

بنابراین، با توجه به رشد منفی جمعیت در کشور، باید به رویکرد فزونی جمعیت روی آورد و افزایش جمعیت را در جامعه اسلامی ایران به عنوان یک سیاست راهبردی تلقی کرد. در این زمینه، فرهنگ سازی امری ضروری است. باید توجه داشت که مشکلات موجود کشور تا حدودی ناشی از توزیع نامناسب جمعیت و تراکم جمعیت در شهرها و توسعه شهرها و عدم بهره‌برداری صحیح از منابع است. با برنامه ریزی صحیح و به کارگیری نیروهای جوان مولد در عرصه‌های گوناگون، می‌توان شاهد جامعه‌ای توسعه یافته بود (فولادی، ۱۳۹۲).

### نتیجه‌گیری

در قرآن و در سیره ائمه (علیهم السلام) سفارش به داشتن فرزند و تکثیر اولاد شده است و گسترش نسل، همواره به عنوان یکی از اهداف مقدس زندگی به شمار رفته که علاوه بر تداوم نسل بشر، تأثیر شگرفی بر بقای کانون خانواده گذارده است و امنیت و آرامش روانی را در محیط خانوادگی پدید می‌آورد. فرزندآوری از اهداف مهم تشکیل خانواده محسوب می‌شود، به نحوی که باید به همسر، به عنوان تربیت کننده فرزندان صالح نگریست.

با بررسی فقهی مسئله به نظر می‌رسد، اگرچه فرزندآوری از اهداف مهم تشکیل خانواده محسوب می‌شود، ولی نه در قرآن و نه در فقه جزء آثار نکاح محسوب نمی‌شود؛ در نکاح موقت موضوع مورد اتفاق فقهای امامیه می‌باشد، ولی در نکاح دائم موضوع اختلافی است، عده‌ای از فقها استیلاد را از آثار نکاح می‌دانند ولی آن را جزء مقتضای ذات نکاح نمی‌دانند بلکه آن را جزء مقتضای اطلاق نکاح می‌دانند و شرط عدم استیلاد را هم شرطی بر خلاف مقتضای اطلاق نکاح می‌دانند، که در این صورت هم شرط صحیح است و هم عقد. در این صورت اینکه آیا استیلاد از حقوق زوج است یا زوجه یا از حقوق مشترک زوجین محسوب می‌شود بین فقها اختلاف است.

مشهور فقیهان بر این باورند که فرزندآوری، از مواردی است که اطلاق عقد نکاح آن را اقتضا دارد. در نتیجه اشتراط عدم فرزندآوری در ضمن عقد نکاح یا تبانی عقد براساس آن باطل و مبطل نمی باشد. فرزندآوری از حقوق مشترک بین زوج و زوجه می باشد که زن و شوهر باید در این مورد توافق داشته باشند.

امروزه برای جلوگیری از داشتن فرزند روش های مختلفی مورد استفاده قرار می گیرد که برخی از این روش های باعث عقیم شدن دائمی فرد گردد این روش گونه ای زیان رساندن به نفس محسوب می شود و زیان به نفس نیز از نظر شرعی حرام است و تعارض با آموزه های اسلامی و خلقت بشری دارد و تولید مثل را در معرض خطر قرار می دهد.

نبودن فرزند، می تواند حرج و مشقت بسیاری را برای زوجه به دنبال داشته باشد، چرا که میل به داشتن فرزند میلی غریزی است. از این رو از آنجا که طبق قاعده نفی عسر و حرج در اسلام، حکم حرجی برای مسلمانان پذیرفتنی نیست، بنابراین زوجه می تواند زوج را الزام به فرزندآوری نماید و در صورت عدم همکاری او از حاکم شرع در خواست طلاق نماید.

### فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه کامله سجادیه، مترجم: غرویان، محسن، و ابراهیمی فر، عبد الجواد، ناشر: الهادی، قم، ۱۳۷۶، چاپ سوم.
۳. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت- لبنان، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۴. حسینی خامنه ای، سید علی، اجوبه الاستفتائات، پایگاه اطلاع رسانی رهبری، پاسخگویی به سؤالات شرعی، ۹۶/۱۰/۲۵.
۵. شاهرودی، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم- ایران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، بی تا، چاپ اول.
۶. طاهری، حبیب الله، حقوق مدنی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۶، قم.
۷. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی فیما تعم به البلوی، بیروت- لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه ق، چاپ دوم.
۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت- لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا، چاپ اول.
۹. عاملی، حر، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ ه ق، چاپ اول.
۱۰. فاضل لنکرانی، محمد جواد، درس خارج کتاب بیع بر اساس تحریر الوسیله ۳، جلسه ۳۱-۳۲، در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲۲.
۱۱. فولادی، محمد، نشریه معرفت، مقاله پیامدهای کاهش جمعیت، ۹۲/۱۱/۱۶.
۱۲. محقق داماد، سید مصطفی، القواعد الفقهیه، تهران- ایران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ ه ق، چاپ دوازدهم.
۱۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ ش، چاپ اول.
۱۴. مکارم شیرازی، ناصر، احکام بانوان، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ه ق، چاپ یازدهم.
۱۵. موسوی خمینی، سید روح الله، توضیح المسائل، مصحح مسلم قلی پور گیلانی، ۱۴۲۶ ه ق، چاپ اول.
۱۶. کاظمی، ابوالفضل، شاهمرادی، سیده فاطمه، محدوی، ملیحه سادات، آثار فرزندآوری با تاکید آیات و روایات درسبک زندگی اسلامی، فصلنامه سبک زندگی دینی، پاییز ۹۳.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، فصلنامه فقه پزشکی، مقاله شرط فرزندآوری و یا عدم آن، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۸۹.

۱۸. نیک نژاد، جواد، پژوهش نامه حقوق، مقاله با موضوع وضعیت فقهی - حقوقی شروط راجع به فرزند آوری یا عدم فرزند آوری در نکاح، دوره ۱۶، شماره ۴۱، سال ۱۳۹۴.